

متن پرسش

با سلام خدمت استاد عزیز: در این کانال تلگرامی (@mohsenp1414) مطلب زیر به نقل از شما آمده البته بنده هم جوابی برای Hدمین آن فرستادم که هر دو را جهت اطلاع ارسال می‌کنم: قاعده لطف و عصمت استراتژیک ولی فقیه (بخش یک از دو) آقای اصغر طاهرزاده طی سخنانی در ارتباط با اختلاف نظر رئیس جمهور سابق با مقام معظم رهبری، می‌گوید: «می‌گویند که آقا همه نظریاتش درست نیست در صورتی که خدا وقتی کسی را زعیم می‌کند، قلبش را در اختیار می‌گیرد. آیا می‌شود خدا ایشان را کمک نکند، آن وقت به ما ظلم کرده است و خدا این کار را نمی‌کند.» آنچه در واقع طاهرزاده در مقام بیان آن است مطلبی است که بسیاری از حامیان ایدئولوژیک آیت الله خامنه‌ای بر آن اصرار دارند و آن عبارت است از اینکه به حکم قاعده لطف، ولی فقیه در عرصه تصمیمات استراتژیک از عصمت برخوردار است. مطابق این ادعا گرچه ولی فقیه ذاتا معصوم نیست و ممکن است در برخی از ساحت‌های زندگی فردی اش سهو و خطا داشته باشد اما از آنجا که ولی فقیه امام امت و جامعه محسوب می‌شود، هنگامی که در طرح‌های کلان جامعه اظهار نظر می‌کند و طرحی را عملیاتی می‌کند، معصوم از خطا و اشتباه است. چرا که اگر خطا کند و خداوند مانع او نشود، خداوند به دلیل گمراهی مردم و عدم راهنمایی، به ما ظلم کرده است و خداوند از ظلم مبرا است. برای ارزیابی و سنجش ادعای آقای طاهرزاده، در ابتداء تعریف اجمالی از قاعده لطف بیان می‌کنیم سپس به بررسی ادعای طاهرزاده می‌پردازیم. قاعده لطف قاعده‌ای است که در علم کلام به آن پرداخته می‌شود. معنای این قاعده این است که به مقتضای حکیم بودن خداوند و محدود بودن دانش بشری، عقل حکم می‌کند که خداوند آنچه را که مقرب به طاعت و مبعود از معصیت هست را بیان کند. با توجه به همین قاعده، استدلال بر لزوم بعثت انبیاء و ارسال پیامبران شده است چرا که اگر پیامبران مبعوث نشوند و احکام الهی را بیان نکنند، درک محدود انسان‌ها قاصر از فهم احکام الهی و عاجز از رسیدن به کمال و قرب الهی است. بنابر این، استدلال طاهرزاده و جمعی از حامیان ایدئولوژیک مقام معظم رهبری بر این امر استوار است که مطابق قاعده لطف وقتی ولی فقیه تصمیمی را برای جامعه اتخاذ می‌کند اگر آن تصمیم اشتباه باشد و خداوند جلوی آن را نگیرد، خداوند به انسانها ظلم کرده است و از آنجا که خداوند از ظلم مبرا است پس مانع از وقوع اشتباه در تصمیمات استراتژیک ولی فقیه می‌شود. مشابه این نظریه در تاریخ فقه شیعه را جمعی از قدما اتخاذ کرده‌اند؛ مرحوم شیخ طوسی و جمعی از علماء در مساله اجماع، قاعده لطف را مطرح می‌کنند و می‌گویند اگر اتفاق و وحدت دیدگاهی بین عالمان و محققان شیعه بر امر نادرست و باطلی ایجاد شود ولی خداوند از طریق امام معصوم مانع این رویه

نشود، خلاف لطف است و خداوند از این ظلم مبرا است بنابراین اجماع علماء حکایت از صحت نظریه و دیدگاه می‌کند. اما آیا تطبیق این قاعده بر تصمیمات ولی فقیه و استنتاج عصمت استراتژیک ولی فقیه، صحیح است؟ بسیاری از فقهاء و محققان متاخر در مساله اجماع به قاعده لطف می‌پردازند و اشکالات مهمی را به آن مطرح می‌کنند که آن اشکالات بر دیدگاه آقای طاهرزاده و هم فکran او نیز وارد است. رهبر انقلاب مردم ایران امام خمینی در مباحث اصول فقه به قاعده لطف اشکال می‌کنند و آن را مقبول نمی‌دانند(۱)؛ و فرزند ایشان شهید آیت الله مصطفی خمینی درباره قاعده لطف می‌نویسد: «أَنَّ قَاعِدَةَ اللُّطْفِ لَيْسَتْ تَامَّةً، لَا فِي بَابِ النُّبُوَّةِ، وَلَا فِي بَابِ الْإِمَامَةِ. قَاعِدَةُ لُطْفٍ نَهْ فِي بَابِ نُبُوَّةٍ وَ نَهْ فِي بَابِ إِمَامَةٍ قَاعِدَةٌ لَا تَمَامَ فِيهَا وَ صَحِيحِي نَيْسَتْ. (۲) mohsenp1414@ جواب با سلام: اینطور به آقای طاهرزاده حرف بستن خارج از اخلاق در بررسی نظرات دیگران است شرح نظر هر کس را از خودش و آثارش بخواهید. ایشان زنده است و سایت پاسخگویی هم دارند (لب المیزان) لطف کنید چند کلیک ساده کنید و توضیح این مطلب را بخواهید. ایشان به عصمت هیچ کس بجز ۱۴ معصوم قائل نیستند و معنای کمک و امداد الهی در زندگی بشر (چه قلبی و چه در عالم مادی) با عصمت متفاوت است. فقط استاد طاهرزاده این مطلب را نمی‌گوید بلکه استاد مطهری نیز در کتاب (امدادهای غیبی در زندگی بشر) می‌گوید: «امدادهای غیبی خداوند، تأثیر شگرفی در زندگی انسان‌ها دارد. در قرآن کریم و روایات معصومین (ع) این موضوع به تأکید مطرح شده، به گونه‌ای که دیگر نمی‌توان گفت امدادهای غیبی در زندگی انسان‌ها یک استثناست و تنها در موارد نادری نمایان می‌شود، بلکه یکی از سنت‌های الهی است که مؤمن می‌تواند در سختی‌های زندگی به آن دل ببندد و امید نجات داشته باشد.»

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: ضمن تشکر از تذکری که به نویسنده‌ی آن مقاله دادید؛ همان‌طور که در جواب سؤال‌های شماره‌ی ۲۰۷۷۴ و ۲۰۸۰۰ و ۲۰۸۱۲ عرض شد بحث عصمت برای ولی فقیه در میان نیست، بحث بر سر آن است که به تعبیر حضرت رضا «علیه‌السلام»: «إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا اخْتَارَهُ اللَّهُ لِلْأُمُورِ عِبَادِهِ شَرَحَ صَدْرَهُ فَلَمْ يَعْزِ بِعَدُوِّهِ وَ لَمْ تَجِدْ فِيهِ غَيْرَ صَوَابٍ فَهُوَ مُوقِفٌ مُسَدِّدٌ مُؤَيَّدٌ» [۱] اگر خداوند بنده‌ای از بندگانش را جهت امور مردم انتخاب کرد، سینه‌ی او را گشاده می‌گرداند. تا در مدیریت خود کوچکترین لغزشی نداشته باشد و امور بندگان را با وسعت نظر سر و سامان دهد. در نتیجه آنچنان توانا می‌شود که در جوابگویی به هیچ نیازی در نمی‌ماند و غیر از صواب از او نخواهی یافت و به خوبی مصلحت مردم را در نظر می‌گیرد.

در ضمن به این نکته‌ی عقلانی و عالمانه‌ی حضرت آیت الله جوادی، نمی‌توان دقت داشت که می‌فرمایند به همان معنایی که خداوند امامان معصوم را جهت هدایت جامعه می‌پروراند، در زمان غیبت امام معصوم عالم مورد نیاز جامعه را نیز می‌پروراند. آیا در تجربه‌ی وجود شخصیت‌هایی مثل

حضرت امام و رهبری روی هم رفته این موضوع قابل درک نیست؟ در ضمن در فایل صوتی که بناست بر روی سایت «لبّ المیزان» تحت عنوان «مددهای الهی به زعیم جامعه» قرار گیرد، عرایضی شده است. موفق باشید

[۱] - تحف العقول، ص ۴۴۳